

نگاهی به تاریخچه چای و نقش کاشف السلطنه در احیاء این صنعت در ایران

دکتر عمادالدین فیاضی^۱، علی اکبر یوسفی قلعه رود خانی^۱

چکیده

چای گیاهی همیشگی سرسبز با عمری یکصد ساله است که به موجب اسناد مدون، در کشور چین بیش از پنج هزار سال سابقه دارد. هر چند تاریخ چای نوشی در ایران از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است و به نقل از ابوریحان بیرونی به بیش از دو هزار سال می‌رسد، اما تاریخ کشت آن عمری یکصد و سیزده ساله دارد و محمد میرزا کاشف السلطنه اولین نهال‌های چای را در سال ۱۳۱۹ق در لاهیجان و تنکابن با موفقیت کشت نمود که به ثمر نشست. محمد میرزا کاشف السلطنه، در راه احیاء و گسترش صنعت چای کشور با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شد و حتی جاننش را در این راه از دست داد. در این مقاله سعی شده‌است با تکیه بر اسناد و منابع جدید، جدا از ارائه‌ی تاریخچه‌ی مختصری از چای، نحوه ورود چای به ایران و آغاز کشت آن در کشور ما و مشکلاتی که کاشف السلطنه در زمان کشت چای با آن مواجه گردیده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: چای، چین، ایران، لاهیجان، کاشف السلطنه

۱. گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران.

مقدمه

بنابر شواهد تاریخی و آثار باستانی به جای مانده، مردم سرزمین‌های کهنسال چین، ژاپن، هند، ایران و آمریکای لاتین از پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح در استفاده‌ی دارویی و درمانی از گیاهان محیط زیست خود پیشتاز بوده‌اند. استفاده از عرق بهار نارنج، کاسنی، عرق بیدمشک و شربت آب لیمو و شربت آلبالو در خانواده‌های ایرانی سابقه‌ی چندین هزار ساله دارد. بعد از رواج چای نوشی در ایران، جوشانده‌های گیاهی به عنوان چای بومی در جوامع روستایی و شهری، نظیر چای آویشن، چای ترش، چای بابونه، چای گل گاوزبان و غیره بر سر زبان‌ها افتاد (معزی، ۱۳۸۷: ۹). شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تاریخ چای نوشی در ایران سابقه‌ای دوهزار ساله دارد (بیرونی، ۱۳۷۰: ۱۲۹). اما آغاز کشت چای در ایران پیشینه‌ی چندانی ندارد. برای اولین بار حاج محمد حسین (باقر) اصفهانی، و پس از آن عبدالحسین خان، سعی نمودند در ایران به کشت چای پردازند، اما به دلایلی موفق به انجام دادن این کار نشدند؛ تا این که شاهزاده محمد میرزا کاشف السلطنه، یکی از مردان شایسته و نیکنام دوره‌ی قاجار، که در طول حیاتش خدمات ارزنده‌ای به کشور و مردمش ارائه داد، توانست به این رؤیا جامه‌ی عمل بپوشاند. کاشف السلطنه با آن که ژنرال قنصل ایران در هند بوده، برای یادگیری شیوه‌ی کشت و ترویج چای لباس کارگری پوشید و با تحصیل در این صنعت، به آن جامه‌ی عمل پوشانید و با تقدیم آن به ایرانیان، خدمتی بزرگ به اقتصاد کشور نمود. پرسش اصلی این مقاله این است که کاشف السلطنه چه نقشی در ایجاد صنعت چای کشور ایفا کرده و در این راه چه مشکلاتی داشته و با توجه به اسناد و منابع، مالکیت اولین باغ چای لاهیجان چه وضعیتی داشته است. در این مقاله فرضیه بر این مبنا قرار دارد که کاشف السلطنه در زمان کشت چای در ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بوده است. مقاله‌ی حاضر بر آن است که، با تکیه بر اسناد و منابع جدید، بدین پرسش پاسخ دهد. روش تحقیق و گردآوری مطالب در این نوشتار، صرف نظر از منابع مختلف، بیشتر تکیه بر اسناد جدید است.

تاریخچه چای در ایران و جهان

در افسانه‌های مختلفی که درباره‌ی چای در منابع مختلف نقل شده، سرزمین اصلی چای کشور چین بوده‌است. قدمت استفاده از چای و کشت و تولید آن، بنابر پژوهش‌های محققان، به حدود پنج هزار سال پیش می‌رسد (رجب نژاد، ۱۳۵۷: ۷؛ کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۱ تا ۲۳). تاریخ دقیق چای-نوشی در ایران به طور دقیق مشخص نیست. اما به نقل از ابوریحان بیرونی در کتاب *الصیینه فی الطب*، ورود چای به ایران به بیش از دو هزار سال پیش می‌رسد (بیرونی، ۱۳۷۰: ۱۲۹). با توجه به روابط دیرینه‌ی امپراتوری ایران و چین در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و بازرگانی، و قرار گرفتن آن‌ها در مسیر جاده‌ی ابریشم، بی‌تردید باید سابقه‌ای بیش از این داشته‌باشد. ورود چای به ایران از مرزهای غربی و شمال غربی چین، به خصوص سرزمین ختا (ختن)، بوده‌است. ابتدا چای در ایران مصرف دارویی داشته و این موضوع در بسیاری از کتاب‌های پزشکی و داروشناسی ذکر شده که برای درمان پاره‌ای از دردها به کار می‌رفته‌است. هنوز هم چای به عنوان یک ماده‌ی دارویی مورد استفاده قرار می‌گیرد. قدیمی‌ترین منابع در این زمینه، *قربادین جندی* از آثار قرن سوم هجری، *تاریخ چین و صیینه‌ی ابوریحان* و همچنین *فلاحت نامه‌ی غازانی* در قرن هفتم است (میر شکرایی، ۱۳۷۸: ۱۰ و ۲۹ تا ۳۱۰).

ابوریحان بیرونی در کتاب *خود صیینه*، به نقل از دو کتاب دیگر: *اخبار چین* و *قربادین جندی*، آورده است: «...چای از انواع نباتات است و معدن او در بلاد چین است و او را در بلاد چین قرص‌ها کنند و به اطراف برند...» (بیرونی، ۱۳۷۰: ۱۶۶).

قبل از پیدایش قهوه و چای، مردم کشورمان برای تهیه‌ی نوشابه از گیاهان دارویی محل زیست خود، نظیر گل گاو زبان، عرق بیدمشک، نعناع، آویشن، کاسنی و بهار نارنج، استفاده‌ی دارویی می‌کردند. حتی با توجه به مساعد بودن شرایط اقلیمی ایران برای کشت و پرورش انگور، تولید و نوشیدن شراب از زمان‌های کهن تا پایان دوره‌ی ساسانیان بین جوامع ایرانی معمول بوده‌است. استفاده‌ی شعرا و عرفا از واژه‌های می و میخانه، ساقی و ساغر در اشعار و ادبیات فارسی، از نوشیدن شراب در زندگی ایرانیان حکایت می‌کند. پس از استیلای اعراب بر ایران و گسترش دین اسلام در این مملکت، نوشیدن شراب از زمره‌ی نوشیدنی‌های مردم ایران، به خصوص

مسلمانان، برچیده شد و کم کم جای خود را به تقلید از اعراب، رومی‌ها و ترکان عثمانی، به نوشیدن قهوه داد (معزی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). نخستین اطلاعات درباره‌ی رواج نوشیدن چای در ایران و پیدایش چایخانه، مطالبی است که در *سفرنامه‌ی آدم/ اولتاریوس*، سفیر دوک هلشتاین آلمان، که در زمان شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸م) در ایران بوده، بیان شده است. او در نوشته‌های خود از چای به عنوان «آب داغ ناشناخته» و «آب سیاه رنگ» نام می‌برد که این امر نشان دهنده‌ی آن است که چای در آن زمان در کشورهای اروپایی ناشناخته بوده است. او می‌نویسد: «در چای ختایی خانه آب داغ ناشناخته‌ای می‌نوشند. از این نوشیدنی بسیار مصرف می‌شود. در ضمن نوشیدن چای به بازی تخته نرد و هم چنین شطرنج نیز مشغولند» (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۰ و ۲۴۱).

او در جای دیگری از سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «در میدان اصفهان، چایخانه چینی هم وجود دارد. در اینجا و همچنین در مکان‌های دیگر، آب سیاه رنگ داغی می‌نوشند که از پختن گیاهی که از چین می‌آورند، بدست می‌آید. چای عبارت است از برگ‌های بلند نوک تیز که وقتی خشک است سیاه و لوله شده به نظر می‌آید. ایرانی‌ها چای را با آب زلال و تمیز دم می‌کنند» (همان: ۲۷۵ و ۲۷۶).

نوشیدن چای در ایران به علت نزدیکی به هندوستان و قرار گرفتن در مسیر جاده‌ی ابریشم و در ارتباطات تجاری با امپراتوری چین، بسیار زودتر از اروپاییان شروع شده است. اولین کسی که چای را به اروپا برد حاج محمد تاجر ایرانی بود (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۱۳۸؛ معزی، ۱۳۸۷: ۱۳۳ و ۱۳۴).

در کتاب *مخزن‌الادویه عقیلی خراسانی*، از آثار قرن دوازدهم هجری (۱۱۸۵ هـ.ق) نیز، چای با نام «چای ختایی خانه» یعنی چایی که از چین و جاده‌ی ابریشم وارد می‌شود، آمده است (عقیلی خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۹۴).

باتیستا رامیر می‌نویسد: «در اواخر قرن پانزده و اوایل قرن شانزده میلادی، شخصی به نام حاج محمد ایرانی اولین اطلاعات راجع به چای و طرز مصرف آن را همراه خود از چین به اروپا آورد» (راستین، ۱۳۶۵: ۱۰).

ورود چای به ایران

نام چای در ایران پیوسته با نام شهر لاهیجان مترادف بوده و کمتر کسی است که از مهم‌ترین محل کشت آن، یعنی استان گیلان، آگاهی نداشته‌باشد. کاشت چای در ایران به مراتب دیرتر از رواج آن صورت گرفت. از زمان ورود چای و مصرف آن در ایران، تا آغاز کشت چای در ایران، فاصله‌ی زمانی به اندازه‌ی دو هزار سال وجود دارد. شاید بوته‌های چای در کوه‌های سرسبز مناطق شمالی ایران وجود داشته، اما در طول زمان کشف نشده بود. اما به لحاظ افزایش مصرف چای در ایران در اواخر قرن نوزدهم میلادی، تاجران ایرانی که با کشورهای چین و هند دادوستد داشتند، نسبت به تولید و کشت چای در ایران تهییج شدند. نخستین کسی که اقدام به این کار کرد، حاج محمد حسین (باقر) اصفهانی بود. او در سال ۱۳۰۲ هجری قمری، مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، بذر چای را از چین به ایران آورد و در اصفهان کشت نمود؛ اما توفیقی در این کار پیدا نکرد (مرسلوند، ۱۳۷۵: ۲۳۴؛ کاظمی، همان: ۵۴). دلایل عدم توفیق کشت چای در اصفهان در گزارشی از طرف مرکز بررسی‌های توسعه‌ی صنعتی و اقتصادی وزارت اقتصاد در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی آمده است. نامساعد بودن شرایط آب و هوایی و مخالفت‌های داخلی، از علل این ناکامی ذکر شده است. احتمالاً علل و عوامل دیگری، از جمله نداشتن تجربه و دیر عمل آمدن بوته‌ی چای، و شاید سنگ اندازی عمال طرفدار انگلیس به منظور حفظ انحصار چای، کشت آن را با شکست مواجه کرده‌باشد (باقری، ۱۳۴۹: ۲؛ میرشکرایی، همان: ۴۴). وی همچنین در مازندران نیز چای کشت نمود که نتیجه‌ای به بار نیامد (اسناد امور خارجه، کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ۱۴).

اما پانزده سال بعد از ناکام ماندن حاج محمد اصفهانی در سال ۱۳۱۷ ه ق، شاهزاده محمد میرزا کاشف السلطنه سر قنسول ایران در هند که از طرف مظفرالدین شاه مأمور تحصیل در باب پرورش چای شده بود، توانست سه هزار اصله نهال چای و چندین صندوق تخم چای و محصولات دیگر را به ایران بیاورد و در سال ۱۳۱۹ ه ق/ ۱۹۰۱ م نخستین مزارع چای ایران در شهرهای لاهیجان و تنکابن را احداث نماید (راستین، همان: ۸؛ رجب نژاد، همان: ۱۱؛ اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۱/۱۳۸).

محمد میرزا کاشف السلطنه که به پدر چای ایران معروف است، در رساله‌ی *خاطرات* خود می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۵ ه. ق از طرف قرین الشرف دولت علیه ایران به سمت قنصل جنرالی به هندوستان مأمور گردیده، در موقع مرخصی از حضور شاهنشاه سعید مظفرالدین شاه برای ایجاد زراعت چای در ممالک ایران امر شفایی موکد فرمودند که از هندوستان تخم چای و دستورالعمل آنرا تقدیم دارم...» (رجب نژاد، همان: ۳۳؛ میرشکرای، همان: ۴۴؛ مجله گیلو، ۱۳۷۲: ش ۱۴، ۱۵).

سرانجام، در مکاتبات رسمی به وزیر خارجه‌ی وقت دستور داده شد که حاج محمد میرزا (کاشف السلطنه)، خود تخصص لازم را کسب کرده و در ایران به زراعت چای و تهیه‌ی آن پردازد (فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۴۳).

کاشف السلطنه و تحصیل درباره‌ی صنعت چای

آقا محمدخان قاجار قوانلو، ملقب به کاشف السلطنه، در سال ۱۲۴۴ ش/ ۱۲۸۱ ق در تربت حیدریه به دنیا آمد. پدرش اسدالله میرزا نوه‌ی علی شاه ظل السلطان و مادرش جهان‌آرا خانم فرزند قهرمان میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه بوده است. محمد میرزا در سال ۱۳۱۴ ق از طرف مشیرالدوله وزیر خارجه‌ی وقت به سمت ژنرال قنصولی ایران در هند منصوب شد. محمد میرزا از بدو ورود خود به هند، با وجود این که ژنرال قنصل ایران بود، تمامی تلاش خود را به کار برد و از ابتدا شروع به مطالعه در مراکز کشت و کارخانه‌های چای نمود. وی به عنوان یک تاجر فرانسوی که به یاد گرفتن تفتنی این فن علاقمند است، شروع به کار کرد. دلیل این کار این بود که فن چای کاری را سری و انحصاری می‌دانستند و حاضر نمی‌شدند کسی آنرا یاد بگیرد و در سطحی وسیع به آن عمل کند. آن‌ها از فرستادن تخم چای و نهال آن به خارج از هند به سختی ممانعت می‌کردند و از یاد گرفتن این تخصص به افراد غیر، شدیداً جلوگیری می‌کردند. ولی محمد میرزا با جازدن خود به عنوان یک تاجر فرانسوی، در مأموریت خود برای یاد گرفتن فنون این زراعت به خوبی از عهده‌ی آن برآمد و توانست از آقای تامسون انگلیسی که رئیس کل مؤسسه‌ی چای در کانگرا بود، گواهی‌نامه‌ی چای کاری اخذ نماید که چگونگی عمل و تحصیل و آموزش را عالی توصیف کرده بود (کاشف السلطنه، ۱۳۲۶: ۳؛ معزی، همان: ۸۶).

محمد میرزا یادآور شده است که در نزدیکی سیملا مزرعه‌ای اجاره نمود و در آنجا به چای کاری اشتغال ورزید و پس از اولین برداشت محصول و آماده کردن برگ چای، همه‌ی دیپلمات‌ها و نایب‌السلطنه و اشخاص مهم را دعوت کرد و با چای محصول زحمات خود از آن‌ها پذیرایی نمود که بسیار مورد پسند واقع گردید (کازمی، همان: ۴۷ و ۴۹). او می‌گوید: «...چنانکه جمعیتی از عاملین آن فن بعد از نوشیدن، تصدیق کردند طعم این چای بهتر و طبیعی‌تر از چای‌های انگلیسی است، چرا که در آن، نه رنگ داخل کرده و نه تقلبات دیگر به کار برده شده بود... و قدری نمونه از چای‌هایی را که غلام در کمال بی‌اسبایی آورده... تقدیم خاک پای اقدس اعلی نمود... سزاوار چنین است که مقرر فرموده در حضور مبارک و جمعی از وزرای گرام، طبخ گردیده، همکاران امتحان نموده کیفیت را به خاک پای مبارک معروض دارند... اگر در اراده ملوکانه علاقه بر ایجاد این محصول و ترویج این تجارت گرفته است، غلام جان نثار تعهد می‌نماید که همین قدر از بابت معاش به درجه‌ای که مقدور بر حمل و قناعت بوده باشد، رعایت بفرمایند. در مدت چهار سال که سه سال لازمه نمو آن گیاه است یک قسمت بزرگ تهران را از استعمال چای بی‌نیاز نماید و در مدت ده-دوازده سال از مصرف کل ایران زاید به عمل آورده، مبالغ زیادی به خارج حمل نمایند. حال بسته به رای جهان آرای اعلی حضرت اقدس قدر قدرت همایون شاهنشاه جم‌جاه عالمیان پناه - ارواحنا فدا - می‌باشد» (همان: ۲۱۰ و ۲۰۹).

آوردن نهال‌های چای به ایران توسط کاشف السلطنه

محمد میرزا در پایان مأموریت خود در هندوستان، مقدار زیادی تخم چای، قهوه و تخم کنف، دارچین، فلفل، میخک، هل، انبه، گنه‌گنه، کافور، ریشه‌ی زردچوبه، زنجبیل و... را خریداری کرد و با خود به ایران آورد. محمد میرزا با تمام سختی‌هایی که در سفرنامه‌ی خاطرات خود تعریف می‌کند، با عبور از همه‌ی موانع، سرانجام موفق می‌شود در تاریخ هفتم رجب ۱۳۱۸ ق / ۱۰ آبان ۱۲۷۹ ش / نوامبر ۱۹۰۰ م، وارد تهران شود: «... در دهم محرم ۱۳۱۸ در پونه، تلگراف رمز قبول استعفا از مأموریت بمبئی رسید (اسناد امور خارجه، کارتن ۷-۱، پرونده‌ی ۱۰۵:۱۲) به منظور مراجعت به وطن و تجدید دیدار اهل و عیال بسیار خرسند، و به دلیل آن که با این زحمات و رنج‌های بسیار و وحشت طاعون و مقروض مراجعت می‌نماید، خیلی متأسف. خلاصه

چون جناب مشیرالدوله تلگراف فرمودند که تخم‌های چای محموله‌ی میرزا عبدالحسین شکسته و بی‌موقع رسیده‌است، از کشت گذشته و نهال هم نیاورید. مع‌هذا چون خواست میل مبارک اقدس همایونی راضی گشت که دست خالی نرود، به هر قسم بود پانصد روپیه قرض نموده و سید حسین را با صندوق‌های محیا شده به هیل‌گری فرستادم تا از آنجا هزار نهال چای و قهوه و فلفل و هل و گنه‌گنه بیاورد. امید به خداوند متعال دارد که پس از این همه زحمت و خسارت در میان خلق و نزد پادشاه قدردان خجل و شرم‌نده نگردد. ۴ صفر ۱۳۱۸ ق/ ۲ ژوئیه ۱۹۰۰ م از پونه، سید حسین عازم گشته و بعد از ۲۴ روز با دو هزار نهال چای و دو هزار نهال قهوه و پنجاه فلفل و پنجاه هل و کافور و گنه‌گنه، چند ادویه لازمه وارد شد. خودم هم از باغ نباتات، خیلی نهال‌های پیوندی و سایر ادویه را تهیه نموده‌بودم، چند روزی مشغول باربندی آن‌ها شد. روز یازدهم ژوئیه که مطابق ۱۹ ربیع‌الاول است، بارها به سلامتی با آدم‌ها روانه بمبئی شد و پانصد روپیه هم در پونه درخت خریداری کردم که انشاءالله بینم مولی از کدام طرف می‌رساند که این بارها را انشاءالله به منزل مقصود برسانم» (کاظمی، همان: ۲۹۷ و ۲۹۸).

همان‌طور که گفته شد، قبل از کاشف‌السلطنه، افرادی بودند که چای وارد ایران نموده و در مناطق مختلف کشت کرده‌بودند، ولی نتیجه‌ای در بر نداشته و زراعت چای به عمل نیامده بود. از جمله‌ی این افراد، محمدباقر تاجر اصفهانی (در بعضی منابع گیلانی) بوده‌است که اتفاقاً چای به ایران وارد می‌کند و طبق دستوری از طرف مشیرالدوله به حاکم مازندران، به وی تاکید می‌کند که زمین مناسب و رعیت در اختیار وی قرار گیرد، تا کشت و زراعت چای در ایران شروع شود و در صورت موفقیت مورد تحسین و تمجید همایونی واقع شود (اسناد امور خارجه، کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶:۱۴). اما بنا به دلایلی ایشان موفقیتی در این زراعت کسب نکرد. شخص دیگری که موفق شد چای به ایران وارد کند، میرزا عبدالحسین خان بود که وی چهل من تخم چای خریداری شده توسط کاشف‌السلطنه را به دربار همایونی آورد. وی ابتدا پیشنهاد کرد که زمین دماوند برای زراعت چای مناسب است. در سواد مراسله‌ی مشیرالدوله به حاکم دماوند، آمده‌است: «... چون حسب‌الامر اقدس الاعلی برای کشت چای در خاک ایران یک نفر معلم چای از هندوستان آمده‌است و اراضی دماوند را قابل این زراعت می‌داند... هر نقطه که معلم مزبور انتخاب می‌نماید اگر خالصجات است، معجانی و اگر اربابی است، اجاره نموده

به مشارالیه واگذار نماید و نیز رعیت و آب که لازمه زراعت است به او بدهید تا به کشت چای مشغول شود... ۱۸ ربیع الاول ۱۳۱۸» (همان: ۷).

میرزا عبدالحسین خان جدا از دماوند، بقیه‌ی تخم چای را که کاشف السلطنه فرستاده بود، در دو منطقه‌ی مازندران و بارفروش (گرگان) نیز چای کشت نموده بود (همان: ۱۲ و ۲۴). لکن به چه دلایلی نتیجه‌ی زحمات وی به ثمر ننشسته، مشخص نیست. وی از کار زراعت مرخص شد و کاشف السلطنه به جای وی انتخاب گردید:

«میرزا عبدالحسن خان معلم کشت چای که حسب الامر اقدس الاعلی ارواحنا فدا از خدمت مرخص شد و مقرری او در حق کاشف السلطنه مرحمت گردید. هفت ماه از مواجش مانده و تا کنون نرسیده، و اکنون... آن صادر و لفاً... مبارکه توشیح و مزین خواهد گردید» (همان: ۷۱).

آغاز کشت چای در ایران توسط کاشف السلطنه

پس از آن که به طور رسمی به کاشف السلطنه مأموریت داده شد که شخصاً تحصیل و پرورش در صنعت چای را خودش فرا بگیرد، سرانجام در تاریخ هفتم رجب ۱۳۱۸ هـ.ق، برابر با ۱۰ آبان ۱۲۷۹ هـ ش و ۳ نوامبر ۱۹۰۰ م، چندین هزار نهال چای و تخم آن و محصولات دیگر از قبیل قهوه، دارچین، فلفل، میخک، هل، انبه، گننه، کافور، لاک، ریشه‌ی زردچوبه، زنجبیل، تخم کنف و غیره را به ایران وارد نماید و مظفرالدین شاه به پاس این زحمات به محمد میرزا لقب کاشف السلطنه و امتیاز کشت چای در تمام نقاط ایران را به او داد:

«چون جناب جلالت مآب کاشف السلطنه در تحصیل و تکمیل عمل زراعت چای مدت‌ها زحمت کشیده و به‌خوبی در این عمل مهارت کسب کرده‌است، لهذا به حکم استحقاق و به صدور این ملفوف فرمان مطاع مبارک همایونی و تصویب جناب مستطاب اجل اشرف امجد اکرم افخم اتابک اعظم، امتیاز عمل کشت و زراعت چای ممالک محروسه ایران را کلاً به عهده کفایت و لیاقت معزیه محول و اداره این امر را به او واگذار فرموده و مقرر می‌فرماییم که غیرتمندانه با کمال مجاهدت و مراقبت در رواج زراعت چای اهتمام نموده و نتیجه افکار و زحمات خود را صرف ترقی این عمل نموده خاطر ما را خرسند دارد. شهر شوال ۱۳۱۸» (مرکز

اسناد ملی، سند ۱۷۷۹۱-۳۴:۲۴۰؛ اسناد امور خارجه، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶:۲۰؛ کاشف السلطنه، ۱۳۲۶:۴).

کاشف السلطنه، همان طور که تحقیق نموده بود، برای کشت نهال‌های چای به شمال کشور و شهر لاهیجان مسافرت نمود تا زمینی اجاره کند و در آنجا کشت و پرورش چای را شروع نماید. این که معروف است کاشف السلطنه تخم چای را در عصای خود پنهان و وارد ایران کرده، نمی‌تواند صحت داشته باشد و احتمالاً ساخته و پرداخته‌ی سیاست انگلیسی‌ها باشد. چرا که خرید نهال چای با اطلاع دولت انگلیس بوده و آن‌ها فکر می‌کردند موفقیت کاشف السلطنه غیر ممکن باشد. اما موفقیت وی در این صنعت خطر را متوجه صادرات چای انگلیس کرد و همین عامل باعث از بین رفتنش شد.

باقر عاقلی در کتاب *روزشمار تاریخ ایران*، می‌نویسد: «تخم چای از هندوستان وارد ایران گردید و کشت آن آغاز شد. زراعت چای که از آغاز سال ۱۲۸۳ش/۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵م شروع شده بود به ثمر نشست و کاشف السلطنه چند گیروانکه حضور شاه برد» (عاقلی، ۱۳۸۷:۲۰).

در سال ۱۳۱۹ هجری قمری، همزمان با حکومت محمد ولی‌خان نصرالسلطنه (محمدولی خان سپهسالار تنکابنی) که او نیز مشوق امور عمرانی بود، کارهای اجرایی زراعت چای در خطه‌ی گیلان آغاز شد. ابتدا اعیان و ملاکین گیلان حاضر نمی‌شدند قطعه زمینی برای کشت بذر و نهال چای در اختیارش بگذارند و حتی مقداری از نهال‌ها و تخم چای فاسد شد و از بین رفت، که کاشف السلطنه در رساله‌ی خاطراتش به آن اشاره نموده و از این موضوع گلّه مند شده بود. در این زمان (شوال ۱۳۱۸) مشیرالدوله وزیر امور خارجه، طی نامه‌ای به نصرالسلطنه حکمران گیلان می‌نویسد: «چون حسب الامر اقدس همایونی، کاشف السلطنه تعلیمات کشت و زراعت چای را کسب نموده، ده جریب از اراضی مرغوبه، نزدیک شهر با آب و سایر ملزومات را برای ایشان فراهم نماید تا مشارالیه نسبت به زراعت چای اقدام نماید...» (اسناد امور خارجه، کارتن ۳۰، پرونده ۱۶:۴۹). نصرالسلطنه نیز در راه زراعت چای در گیلان نهایت همکاری را با کاشف السلطنه می‌نماید و مراتب را طی تلگراف مورخ ۳۰ شوال ۱۳۱۸، به مشیرالدوله اعلام می‌کند (همان: ۵۰) و کاشف السلطنه نیز پس از کشت چای و قهوه در رشت و لاهیجان، مراتب

همراهی و مساعدت نصرالسلطنه را طی گزارشی در تاریخ ۲۶ ذی‌حجه الحرام ۱۳۱۸، برای مشیرالدوله ارسال می‌دارد (همان: ۵۲). در لاهیجان وی توانست طی قرار دادی در تاریخ ۲۸ رجب المرجب ۱۳۱۹، شش جریب زمین از اراضی ملکی میرزا کاظم خان نایب‌الوزاره در چاهانه سر که بر سر راه قدیم لاهیجان به لنگرود بود، اجاره نماید (همان، کارتن ۲۵/۴، پرونده- ۱۱۳: ۱)؛ همچنین قطعه زمینی را در تنکابن از نصرالسلطنه که شوهر خواهرش بود، گرفت و برای اولین بار در این دو قطعه زمین شروع به کشت چای نمود. بعد از هفت سال (۱۳۲۶ش)، اولین محصول چای لاهیجان و تنکابن برداشت شد و موجب خوشحالی زایدالوصف کاشف- السلطنه و مرحوم بصیرالتجار و عموم مردم گیلان و مازندران گردید. بانی چای خود می‌گوید:

«محصول چای بدست آمده از باغ چای لاهیجان و تنکابن به عقیده کل مردم و به تصدیق خود این بنده، از جمیع چای‌هایی که به ایران می‌آورند از حیث طعم، بو و رنگ ممتاز است. شکر و سپاس بی پایان بر این بنده ضعیف است که از زحمات و مشقات چند سال چنین خدمت بزرگی به زراعت و تجارت و ازدیاد ثروت هم‌وطنان عزیز خود ابدالدهر نموده ولی برای حصول مقصود و نتیجه اصلی که رفع احتیاج کل ملت ایران در اخذ این محصول از خارجه است، منتهای جان‌فشانی و فداکاری یک شخص واحد در میان یک ملت بزرگ کافی نخواهد بود و بایستی ابناء وطن عموماً در توسعه و پیشرفت این زراعت همه نوع همراهی بفرمایند تا انشاءالله در اندک زمانی از احتیاج این محصول به خارجه و ضرر دائمی بیرون آییم. علی‌التحقیق مبلغ ۱۰ کرور تومان برای خرید چای همه ساله از ایران به خارجه می‌رود. اگر همین مبلغ در مملکت ما بماند، شاید جلوگیری از خیلی پریشانی و فقر و افاقه ملت بکند» (کاشف السلطنه، ۱۳۷۳: ۱۲؛ کاشف السلطنه، ۱۳۰۱ق: ۴۵).

او معتقد بود که ایران نباید برای قند و چای و نفت سفید پولی صرف نماید و باید احتیاجات خود را در این سه قلم، خود به دست بیاورد. تلاش‌های بی وقفه کاشف السلطنه، که به حق وی را پدر چای ایران نام نهاده‌اند، مزارع سرسبز و چشم‌نوازی است که بیش از سی هزار هکتار از اراضی گیلان و مازندران را در بر گرفته است و هزاران نفر از همین راه امرار معاش می‌کنند.

مشکلات کاشف السلطنه در راه کشت چای در گیلان و اجاره‌ی زمین

اعیان و ملاکین گیلان در ابتدا حاضر نمی‌شدند قطعه زمینی برای کشت بذر و نهال چای در اختیار کاشف السلطنه بگذارند و آن هم به چند دلیل بود: یکی این که محصول چای بعد از هفت سال به بار می‌نشست و در این مدت کشاورز چیزی برای امرار معاش نداشت و آشنایی چندانی با محصول جدید و فواید و منابع درآمدی آن در اختیار نبود. دیگر آن که بیشتر مخالفت‌هایی که صورت می‌گرفت، جنبه‌ی سیاسی و تجاری داشت و آن تبلیغات شدیدی بود که از سوی مرتجعین داخلی وابسته به آن‌ها دیده می‌شد. مرتجعین داخلی برای آن که بتوانند از راه واردات چای، انحصار آن را در اختیار خود داشته‌باشند و دولت انگلیس هم چون به هیچ‌وجه قائل نبود شخصی یا کشوری فنون کشت چای را بیاموزد و در کشور خود کشت نماید، کارشکنی‌های بسیار نمودند. بهرام راستین در کتاب خود به این امر اشاره می‌کند:

«...تبلیغات شدیدی که از طرف محافل مشکوک داخلی و خارجی در مخالفت با این امر (کشت چای) شده بود، موجب گردید که هیچ کس حاضر به واگذاری و حتی فروش زمین برای چای کاری نباشد...» (راستین، همان: ۵۹).

اما به هر حال، در سال ۱۳۱۹ هجری قمری، کاشف السلطنه توانست یک قطعه زمین به مساحت شش جریب در منطقه‌ی چاهانه سر از میرزا کاظم خان نایب‌الوزاره اجاره نماید، مشروط بر این که تمام مخارج، از قبیل تخم و شخم، به هر اسم و رسم، به عهده‌ی وی باشد و هر وقت محصول به دست آمد، سه قسمت شود و دو سهم برای کاشف السلطنه و یک سهم برای مالیات حق‌الارض به میرزا کاظم خان نایب‌الوزاره پرداخت گردد و هرگاه وی از مزرعه‌ی مذکور صرف نظر نماید و هر قدر اعیانی در شش جریب اراضی ملکی، مجاناً و بلاعوض متعلق به نایب‌الوزاره باشد (اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۵/۴، پرونده‌ی ۱۱۳: ۱).

با آغاز جنگ جهانی اول، اوضاع سیاسی و اقتصادی دستخوش آشوب و هرج و مرج گردید و کاشف السلطنه که به مدت یک‌سال بود در لاهیجان اقامت گزیده بود و از مزرعه‌ی چایش نیز مراقبت می‌کرد، مجبور به ترک لاهیجان گردید و باغ چای را به بصیرالتجار، فلاح چای، که یکی از علاقه‌مندان به امر زراعت چای بود، سپرد و دستورالعمل مراقبت‌های لازم از باغ چای را

در اختیار وی گذاشت، تا برای ادامه‌ی کشت و زراعت چای به تشویق و ترغیب مردم گیلان بپردازد (معزی، ۱۳۸۷: ۸۸).

بررسی اسناد مالکیت باغ چای لاهیجان

در باب مالکیت باغ چای کاری لاهیجان موسوم به باغ‌شاه، اختلافاتی بین کاشف السلطنه و مسئولین وقت دولتی وجود داشته‌است. کاشف السلطنه طی نامه‌ای در تاریخ ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ هجری قمری به خزانه‌داری کل، بیان نموده‌است که «تاریخ ایران شاهد است که اینجانب، با زحمت و همت شخصی در ایران تأسیس زراعت چای نموده و برای تحصیل این مقصود در لاهیجان قطعه زمینی به مساحت شش جریب از کاظم‌خان نایب‌الوزاره اجاره کرده و دولت علیه امتیاز این زراعت را به موجب فرمان در کل ایران به اینجانب واگذار فرمود و اراضی مذکور که به مساحت شش جریب و از آن شش جریب، سه جریب چای کاشته شده‌است و امتحانات خود را به عمل آورده و تا کنون هر کس رعیت با من زراعت نموده تعلیمات لازمه را دیده و مجاناً شخم و نهال داده‌است. سواد این اجاره‌نامه‌چهارم اراضی مذکور را لفاً از نظر اولیای امور می‌گذرانند، تا معین کرده که این اراضی ابداً به دولت متعلق نبوده و اصل فرمان امتیاز را هم، هر وقت ضرورت به هم رساند ارائه خواهد داد... از مباشر مزرعه مذکور راپورتی رسیده‌است که از طرف کارگزاران مالیه گیلان... آدمی آمده که آنجا را تصرف نماید و اجاره آن محل را به غیر اجاره بدهد. در این صورت لازم دید که از شرح این زراعت جدید و ملکیت اراضی آن باغ که به موجب قراردادی که فی مابین اینجانب و مالک اراضی گذشته‌است خاطر اولیای امور را مشخص نماید تا بدانند که دولت به هیچ‌وجه حقی به آن باغ ندارد و به واسطه امتیازاتی که در دست دارم احدی را حق تعرض و مزاحمت به اینجانب نیست. بنابراین حال خواهش و استدعا دارد که پس از رسیدگی برحقیقت امر، قدغن فرمایید احدی مزاحمت نماید» (مرکز اسناد ملی، سند ۱۷۷۹۱-۲۴۰: ۴۴). لازم به ذکر است که در هامش این نامه دستوری داده شده که مرجع آن مشخص نیست. با این مضمون که «متعرض باغ چای واقع در لاهیجان نگردد».

اما خزانه‌داری کل، طی مکتوباتی به دو زبان فارسی و انگلیسی، یکی به تاریخ ۱۶ ثور (اردیبهشت) ۱۳۳۱ هجری قمری و دیگری به تاریخ ۶ جوزا (خرداد) ۱۳۳۱ هجری

قمری (۱۹۱۳/۵/۲۴) در پاسخ به نامه‌ی شاهزاده کاشف‌السلطنه نوشته‌است که «اجاره نامه زمین، به هیچ‌وجه دلیل نمی‌شود که مالکیت آن باغ برای شما باشد و زراعت چای تماماً به مخارج دولت به عمل آمده‌است» و در چهار بند مالکیت کاشف‌السلطنه را رد کرده و اعلام داشته‌است که «اصل سند اجاره و مدارک ارائه نموده و خودتان هم توضیحات شفاهی باید بدهید» (همان: ۱۲ و ۵۱).

کاشف‌السلطنه در ذی‌حجه الحرام ۱۳۳۲ هجری قمری مجدداً نامه‌ای به خزانه‌داری کل نوشته‌است که «با توجه به اسناد و فرمان امتیاز زراعت، تردیدی در حقانیت اینجانب برای خزانه‌داری کل باقی نمی‌ماند و خواهشمند است رأی خود را مرقوم فرموده، بیش از این مزاحمت نمی‌دهم» (همان سند: ۳۳).

میرزا حسن رشدیه، رئیس اداره‌ی فواید عامه‌ی گیلان، طی نامه‌ی مورخ ۱۳۱۱/۱۱/۲۵ هجری قمری، به وزارت مالیه می‌نویسد که به زبان اهالی شهر، باغ چای کاری لاهیجان دولتی است و مستأجرش هم خود را مأمور و مباشر دولت می‌کند و این که کاشف‌السلطنه در تأسیس باغ لاهیجان مال موفور و مساعی مشکور از دولت مظفری دریافت داشته‌است و با عنایت به دلایل می‌خواهد که در سال آتی مستأجر جدیدی برای باغ تدارک ببیند و ملک احیا شود. ولی کاشف‌السلطنه دستخطی از جناب وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای وقت ارائه داده‌اند که اولیای دولت، آنچه را که در باغ چای کاری لاهیجان متعلق به دولت بوده، به کاشف‌السلطنه منتقل نموده‌است و چون احتمال طغیان جنگلیان است و مکاتبه به تهران خطرناک می‌باشد، موضوع را مسکوت گذاشته‌است تا مأمور دیگری از فواید عامه معین شود (همان سند: ۴۹).

از اسناد موجود چنین بر می‌آید که میرزا حسن رشدیه، قصد داشته‌است زمین چای کاری مزبور را به امیر تیمور بادکوبه‌ای (برادران مصطفی اف) اجاره دهد که مراتب طی اجاره نامه‌ی ۶ محرم ۱۳۳۷ هجری قمری در ۱۲ بند تنظیم شده که مستأجر باید سال‌های اول، دوم و سوم، ۲۵ من چای و سال‌های چهارم، پنجم و ششم، ۳۰ من چای، و سال‌های هفتم، هشتم و نهم، ۳۵ من چای، و سال‌های دهم، یازدهم و دوازدهم، سالی ۴۰ من چای و موارد دیگر پرداخت نماید. امیر تیمور بادکوبه‌ای زمانی که متوجه می‌شود باغ موصوف در تصرف بصیرالتجار گیلانی است،

منصرف می‌شود و اجاره نامه را امضاء نمی‌کند (همان سند: ۵۵). موضوع طی گزارشی از طرف اداره‌ی مالی‌ی مرکزی گیلان به شماره‌ی نامه‌ی ۷۹۹۴، مورخ ۱۳۱۱/۳/۸ شمسی به اداره‌ی کل عایدات و مستشار اقتصادی ارائه می‌شود، اما بیان می‌دارد که «اولاً در سنه ۱۳۰۸ ق، مرحوم کاشف السلطنه زمین باغ مزبور را از سید کاظم خان نایب‌الوزاره که فعلاً در دست احترام- الملوک است به مدت سی سال اجاره نموده که پس از برداشت محصول هر سال ثلث آن را بابت مال‌الاجاره به مشارالیه پرداخت نماید و برای مخارجی که شخصاً در زمین نموده از دولت تقاضای استرداد کرده‌است. و بیان شده که بر طبق تصویب نامه کلیه اعیانی باغ مزبور در مقابل طلب مشارالیه واگذار می‌شود (همان سند: ۳۹ تا ۴۱).

همچنین آورده شده‌است که اراضی توسط کاشف السلطنه به اجاره به بصیرالتجار واگذار گشته که میرزا حسن رشديه در سال ۱۳۳۷ ق، در زمان ریاست معارف لاهیجان، اراضی چای- کاری مزبور را از تصرف ورثه‌ی مرحوم کاشف السلطنه خارج نموده و قصد داشته به نام دولت اجاره دهد. لذا، با بصیرالتجار برای اجاره مذاکره می‌نماید که وی می‌گوید، چنانچه اجاره نامچه- ی قبلی را به او مسترد نمایند، حاضر به اجاره‌ی مجدد خواهند بود و چون این موضوع برای میرزا حسن رشديه امکان پذیر نبوده‌است، با امیر تیمور بادکوبه‌ای وارد مذاکره می‌شود و او هم به دلیل این که ملک در اجاره‌ی دیگری است، قبول نمی‌کند (همان سند: ۴۰). (در این گزارش همچنین آمده است که زمین مزبور تا سال ۱۳۴۳ ق در اختیار بصیرالتجار بود و مال‌الاجاره را سالی سه هزار ریال و چهار من چای به ورثه‌ی مرحوم کاشف السلطنه، و مبلغ دو بیست ریال به خانم احترام الملوک پرداخت می‌کرد؛ تا سال ۱۳۵۰ قمری که ملک به سید کریم فلاح به مدت پنج سال واگذار شده‌است (همان: ۴۰). نظریه‌ی اداره‌ی مالی‌ی این است که تصرفات مرحوم کاشف السلطنه از ابتدای تأسیس باغ و ورثه‌اش، پس از فوت آن مرحوم بوده‌است و بیان شده که معلوم نیست میرزا حسن رشديه بر اساس چه سندی در باغ مزبور مداخلاتی نموده‌است و جریان امر هم مشخص می‌باشد که موفق به تصرف باغ نشده‌اند (همان سند: ۴۰ و ۴۱).

چند روز بعد در تاریخ ۱۳۱۱/۳/۲۱ ش رئیس کل عایدات دایره‌ی خالصه‌ی مملکتی، پیش- نویس نامه‌ای را برای میرزا حسن رشديه تنظیم نموده که بعداً صادر و ارسال شده‌است و بیان

می‌دارد: «از قرار اطلاعات واصله باغ مزبور عرصه آن فعلاً در تصرف خانم احترام‌الملوک، و اعیان آن از بدو تأسیس در تصرف مرحوم کاشف‌السلطنه بوده و و از سنه ۱۳۵۰ قمری برای مدت پنج سال، آقای سیدکریم فلاح اجاره نموده است و مال‌الاجاره آن را سالی ۱۵۰ من چای به ورثه کاشف‌السلطنه و دو هزار ریال به خانم احترام‌الملوک می‌پردازد. بنابراین خواهشمند است تعیین نموده، اجاره‌نامه که در دوره تصدی جنابعالی تنظیم شده به چه دلایل و مدرکی بوده است» (همان سند: ۲۶).

میرزا حسن رشدیه در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۱/۴/۹، به مقام منبع وزارت مالیه، به دلیل این که وزارت فواید عامه دستور داده‌است که از طرف وثوق‌الدوله باغ مزبور به کاشف‌السلطنه اعطا شود، مزاحمش نشوید؛ استعفا داده‌است، ولی بیان داشته که آن باغ برای دولت مظفری شصت هزار تومان بیشتر تمام شده و هزینه داشته‌است، خود مختارید (همان سند: ۶۳).

بعد از استعفای میرزا حسن رشدیه، وزارت مالیه طی نامه‌ای به شماره ۱۵۱۵۰، مورخ ۱۳۱۱/۴/۱۴، از اداره‌ی کل فلاح می‌خواهد که با توجه به این که وزارت فواید عامه باغ مزبور را به مرحوم کاشف‌السلطنه واگذار نموده‌بود و از طرفی میرزا حسن رشدیه می‌خواسته است طی اجاره‌نامه‌ای باغ مزبور را به شخص دیگری اجاره دهد، چنانچه سوابقی در آن اداره موجود می‌باشد، به اداره‌ی مالیه ارسال و نظرات خود را در رابطه با مالکیت ورثه‌ی مرحوم کاشف‌السلطنه در باغ اشعار دارید (همان سند: ۳۷). اداره‌ی کل فلاح در جواب این مرقومه، طی نامه‌ای به شماره ۹۴۱۴/۸۴۲ ک مورخ ۱۳۱۱/۶/۹ تنظیم شده، آورده است:

«...با مراجعه به دوسیه مورخ سیچقان نیل ۱۳۳۰- قسمتی از محتویات آن حاکی است که باغ مزبور دولتی و حتی در آن تاریخ حکومت گیلان باغ را توقیف نموده که به دیگری اجاره دهد ولی به واسطه اقدامات مرحوم کاشف‌السلطنه، عملی نگردیده‌است و به طوری که آن مرحوم اظهار داشته‌است زمین باغ را شخصاً اجاره نموده و با مساعدت مادی دولت مشغول آبادی آن گردیده و راپورتی نیز موجود است که مرحوم کاشف‌السلطنه را ذی‌حق دانسته‌است» (همان سند: ۳۲).

لازم به ذکر است که با سند اجاره نامه‌ی باغ چای کاری لاهیجان که از وزارت سازمان اسناد خارجه به دست آمده است، مشخص می‌شود که باغ میرزا کاظم خان نایب‌الوزاره را کاشف- السلطنه در تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۱۹ شخصاً اجاره نموده است (اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۲۵/۴ پرونده‌ی ۱۱۳:۱).

نتیجه گیری

در مجموع، براساس منابع و اسنادی که در خصوص صنعت چای و شخصیت کاشف السلطنه، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت، چای که یکی از مهم‌ترین فراورده‌های اقتصادی دنیا می‌باشد و انحصاراً در کشورهای معدودی کشت شده است، دارای اهمیت اقتصادی بزرگی بوده که کاشف السلطنه با وجود تمام سختی‌ها و موانعی که استعمار انگلیس بر سر راهش گذاشته بود، توانست این محصول حیاتی را به ایران بیاورد و پایه‌گذار این صنعت محسوب گردد. کاشف السلطنه که یکی از مردان نیک دوره‌ی قاجار به شمار می‌آید، جدا از این که اولین رئیس سازمان چای کشور بوده، در صحنه‌ی سیاسی نیز دارای مقام‌های حساسی همچون دو بار شارژدافری ایران در پاریس، دو بار جنرال قنصل ایران در هند، معاونت وزارت داخله، رئیس محاکمات وزارت خارجه و اولین شهردار تهران بوده و خدمات شایسته‌ای به کشور ارائه کرده بود. وی انسانی دلسوز و خواهان پیشرفت کشور به شمار می‌رفت و این مطلب را در جای جای تألیفاتش می‌توان حس کرد. در خصوص مالکیت اولین باغ چای لاهیجان نیز باید گفت که کاشف السلطنه باغ مزبور را به مدت سی سال در سال ۱۳۱۹ هجری قمری از سید- کاظم خان نایب‌الوزاره اجاره نموده و ضمن قرارداد شرط شده است، که پس از انقضای مدت اجاره نامه‌ی اعیانی متعلق به موجر (کاظم خان نایب‌الوزاره) و حق دسترنج و ریشه متعلق به مستأجر (کاشف السلطنه) باشد و مطابق اسناد، کاشف السلطنه دستخطی از جناب وثوق الدوله رئیس‌الوزرای وقت ارائه نموده است که اولیای دولت آنچه را که در باغ چای کاری لاهیجان متعلق به دولت بوده، به کاشف السلطنه منتقل کرده است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. اصلاح عربانی، ابراهیم. ۱۳۷۴، *کتاب گیلان*، ج ۳، تهران، نشر گروه پژوهشگران جوان.
۲. اولتاریوس، آدام. ۱۳۶۳، *سفرنامه (بخش ایران)*، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران، انتشارات مینا.
۳. باقری، فرشته. ۱۳۴۹، *چای*، تهران، مرکز بررسی‌های توسعه‌ی صنعتی و بازرگانی وزارت اقتصاد.
۴. بیرونی، ابوریحان. ۱۳۷۰، *الصیدنه فی الطب*، تصحیح عباس زریاب خویی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. راستین، بهرام. ۱۳۶۵، *تحقیق در زمینه‌ی کشت و صنعت چای در ایران*، تهران، مرکز آمار ایران.
۶. عاقلی، باقر. ۱۳۸۷، *روزشمار تاریخ ایران*، تهران، نامک.
۷. عقیلی خراسانی. ۱۳۸۵، *مخزن الادویه*، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۸. فخرایی، ابراهیم. ۱۳۵۴، *گیلان در گذرگاه زمان*، تهران، انتشارات جاویدان.
۹. کاظمی، ثریا. ۱۳۷۶، *کاشف السلطنه پدرچای ایران*، تهران، انتشارات سایه.
۱۰. میر شکرایی، محمد. ۱۳۷۸، *چای در ایران*، با همکاری علی زیباکناری، رشت، انتشارات گیلکان.
۱۱. قربانی، محمدعلی. ۱۳۷۵، *پیشینه تاریخی و فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن*، تهران، انتشارات سایه.
۱۲. کاشف السلطنه، محمد میرزا. ۱۳۷۳، *تغییرات و ترقیات در وضع و حرکت و مسافرت و حمل اشیاء و فواید راه آهن*، به کوشش محمد جواد صاحبی، تهران، نشر نقطه.
۱۳. کاشف السلطنه، محمد میرزا. ۱۳۲۶، *رساله دستورالعمل چای*، رشت، مطبعه‌ی عروه الوثقی.

۱۴. مرسلوند، حسن. ۱۳۷۵، *زندگی نامه‌ی رجال و مشاهیر*، ج ۵، تهران، انتشارات الهام.
۱۵. معزی، غلامرضا. ۱۳۸۷، *چای در گذر زمان*، تهران، انتشارات علمی آبریان.

ب. سندها

۱. مرکز اسناد امور خارجه، کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۲۰، سال ۱۳۱۸، (موضوع سند: سواد مراسله از وزارت خارجه به حکومت مازندران که اجازه داده حاجی محمد باقر در آنجا چای کشت کند، به او کمک کنید).
۲. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۷، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع سند: تلگراف رمز از بمبئی درباره عزیمت معلم کشت چای به ایران).
۳. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۱۴، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع سند: سواد تلگراف درباره‌ی واگذاری کشت چای به کاشف السلطنه و برکناری عبدالحسین خان).
۴. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، صص ۲۹ و ۱۲ و ۲۴، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع اسناد: درخواست عبدالحسین خان برای فرستادن ۴۰ من تخم چای که کاشف السلطنه فرستاده بود برای زراعت، موضوع تقدیر مشیرالدوله از حاکم مازندران به خاطر مساعدت در کشت چای در آنجا با میرزا عبدالحسین خان و موضوع تلگراف حاکم گرگان معین الدوله از مشیرالدوله به خاطر کشت چای توسط عبدالحسین خان در آن منطقه).
۵. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۷۱، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع سند: سواد تلگراف واگذاری کشت چای به کاشف السلطنه و برکناری عبدالحسین خان).
۶. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۴۹، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع: سواد تلگراف فراهم نمودن وسایل مورد نیاز کاشف السلطنه برای کشت چای در گیلان).
۷. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۵۰، سال سند ۱۳۱۸ (موضوع سند: سواد کاغذ واگذاری ریاست اداره‌ی فلاح چای به کاشف السلطنه بر طبق فرمان شاه).
۸. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۵۲، سال سند ۱۳۱۸ (موضوع سند: سواد تلگراف حمایت همه جانبه از کاشف السلطنه درباره‌ی زراعت چای در گیلان).

۹. کارتن ۳۰، پرونده‌ی ۱۶، ص ۲۰ سال سند ۱۳۱۸ شوال، (موضوع: متن فرمان اعطای امتیاز کشت چای به کاشف السلطنه).
۱۰. سند ش ۱۷۷۹۱-۲۴۰، (موضوع سند: وضعیت مالکیت باغ چای لاهیجان و واگذاری امتیاز کشت چای به کاشف السلطنه).
۱۱. کارتن ۱-۷، پرونده‌ی ۱۲، ص ۱۰۵، سال سند ۱۳۱۸، (موضوع: در مورد ابلاغ انتصاب میرزا علیمحمدخان به ژنرال قسولی ایران در بمبئی و فراخوانی کاشف السلطنه).
۱۲. کارتن ۲۵/۴، پرونده‌ی ۱۱۳، ص ۱، سال سند ۱۳۲۹، (موضوع سند: سواد قرارنامه باغ چای لاهیجان و میرزا کاظم خان نایب الوزاره).
۱۳. کارتن ۲۵/۴، پرونده‌ی ۱۱۳، ص ۱، سال سند ۱۳۲۹، (موضوع سند: سواد قرارنامه اراضی باغ چای لاهیجان متعلق به میرا کاظم خان).

ج. مجله‌ها و نشریه‌ها

۱. رجب نژاد، ابوالحسن . اسفند ۱۳۵۰ ش، **نشریه‌ی چای این طلای سبز**، ویژه‌ی خبرگزاری پارس، رشت.
۲. **نشریه‌ی چای ایران**، ۲۵ شهریور ۱۳۴۴ ش، به مناسبت آغاز ۲۵ سال سلطنت محمد رضا پهلوی، رشت.
۳. کاشف السلطنه، محمد میرزا . ۱۳۰۱ ق، **مجله‌ی ممات و حیات**، تهران، مطبعه‌ی مجلس شورای ملی.
۴. نوزاد، فریدون . شهریور ۱۳۷۲ ش، **مجله‌ی گیلوا**، ش ۱۴.